



● مهدی مظفری‌ساوجی، شاعری دلبسته عرصه مفاهیم است و در روایت ایسن وضعیت انتزاعی، نیستی را بر هستی چیره می‌بیند. تمام حرف من درباره او همین دو عبارت است که می‌کوشم بازش کنم. نخست اینکه او شاعر است. با خواندن پنج کتاب شعر او («رنگ‌ها و سایه‌ها»، انتشارات مروارید ۱۳۸۷؛ «سایه‌ام را بر دیوار جا گذاشته‌ام»، انتشارات چشمه، ۱۳۸۹؛ «شب به شیشه می‌زند»، انتشارات مروارید، ۱۳۹۰؛ «بیمارستان»، انتشارات چشمه، ۱۳۹۳؛ «باران با انگشت‌های کوچک غمگین‌اش»، انتشارات کوله پشتی، ۱۳۹۶) و استمرار سرایش حالات روانی و واکنش‌های زیستی‌اش، می‌توان به این باور رسید که او شعر را تفنّن نمی‌داند و پرداختن به این رسانا را برای حسب حال خود ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد و در این کوشش موفق است. شاعر در بیان حالات خود-ناگزیر و شعر برایش بیانی ضروری است. دیگر اینکه راوی به مفاهیم همیشگی ذهن خود چندان دلبستگی نشان می‌دهد که پیداست با بازنمایی مکرر آن تصاویر و حالات می‌کوشد به شناخت هویت پنهان زیست جهان خود برسد. حرکتی از سطح حالات و حرکات روزانه به عمق چیستی و چگونگی آنچه شعر باید برای شاعر کشف کند. عمده‌ترین بازی ذهن او با مفهوم مرگ، کندوکاو او را در باب هستی و زمان نشان می‌دهد. وروایی و گاه استغراق او در فضای نیستی، گاه با بیان صریح سیطره مرگ بر ذهن و جسم، زمانی با نمادهای نیستی‌انگار چون فصل‌های پاییز برهنه‌شده و زمستان پیررف و بهار باورنکردنی، با نشانه‌های ناپایدار شمع رو به خاموشی، تاریکی پر از موربانه و کرم و پیچک و یونیکای نقاب‌ها و لاشه‌ها، در متن سطور حرکتی مداوم دارند.

در صفحات اول اولین کتابش «در انزوا»، به خودکشی هدایت‌انشاری صریح دارد:

حالا/ قطره/ قطره/ قطره/ خون/ مابین این خطوط درهم‌وبرهم/ تنها چیزی‌ست که خوانده می‌شود.../ چرخه‌ای بسته است همیشه/ قاب عکسی خالی/ بر دیوار

در آخرین شعرهای کتاب تازه‌اش «می‌خواست کنار بزند پرده راه» همین فضا را مکرر می‌بینیم. انکار همان صحنه برای راوی (و این‌همانی با مرشد مرگ‌اندیش‌اش) اتفاق می‌افتد:

کلدان پشت پنجره/ حتی برگ‌هایش/ حتی گل‌هایش/ بوگرفته است/ مجسمه بود/ حتی لبخندش/ پنجره/ شیشه‌ها/ حتی نوری که به زحمت می‌بیند دوروبرش را/ بوگرفته است.

برف سنگین زمستانی که با سفیدی بی‌رحمش/ رنگارنگی طبیعت و شکل‌های متنوع حیات را زیر پوشش پیک‌نواخت مسلط خود پنهان می‌کند/ تمثیلی از فضای مرگ‌آلود است که تلاش راوی را برای نگرستن آزادانه و گوناگون به زندگی طبیعی، بی‌اثر می‌کند. تاریکی همه‌جاگیری که روشنایی‌های خرد شمع حتی درخششی عالمگیر هم نمی‌تواند آن را از منظره براند و بزاید و این پیک‌نواختی و یکسان‌سازی یابوه، هم در درون راوی لانه دارد و هم در پیرامون او پوشش بی‌نواخت قاهر و جیره‌گر صورت می‌گیرد. البته بدون تاثیر عناصر بیرونی هم طبع شاعر به نیست‌انگاری گرایشی غریزی دارد. شعرهای کتاب اول و دوم کوتاه است و مضمون‌یاب و اغلب زبانی رسا و بیانی موجز دارد. در کتاب سوم شاعر متوجه این نکته هست که شعرهای کوتاه تک‌تصویری برای تجسم نیاگاه خویش و مایاندن وضعیت زیست‌بوم راوی کافی نیست و شعر بلند را تجربه می‌کند که ترکیبی از شعرهای کوتاه پیشین است. در کتاب «باران، با انگشت‌های لاغر و غمگین‌اش» شعرهای بلند-بیانگر بیرونی، یکپارچگی هارمونیک دارد و تمایز است از شعرهای کوتاه حسی-لحظی‌اش رایج. مظفری‌ساوجی در کتاب پنجم خود به بیانی شخصی رسیده است.

اما پیشنهادهای من: شعرهایی که زبانی گفتاروار دارد و حاوی بیانی ساده و ساختاری روزمره است همواره در معرض شنیدن یا نوشتن‌های صدها شاعر دیگر است و مصون از مسامحه لفظی و تکرار تصاویر عام نیست و از تشخیص زبانی و عالم ویژه هنرمند بی‌بهره می‌ماند. در ادب قدیم ما زبان غنی از واژه و ترکیب و استفاده از صنایع بدیعی کمک می‌کرد شاعر زودتر به سبکی خاص که زبان بیان فردی هر شاعر است نامبردار شود. در مظفری این‌قدر آشنایی و توانایی با ادب کلاسیک ایران هست که بتواند به این خوبی وحدت تضادها را نمایان کند و فضایی را بی‌حشو و زواند، با تصویری یگانه و موجز و تأمل‌انگیز بسازد:

تاریکی/ درِی ست که بازمانده/ از دیشب/ روز از نیمه گذشته است و کسی/ نبسته هنوز آن را

تفسیر نسبت‌ها و جابه‌جایی صفات اشیا با خویش و شکردهای از این‌دست، در این کتاب جذاب است. در این کتاب برف نیست‌وش، به باران حزن بدل شده و این رقت ترکیب مایه لطافت شده. آرزوی ژرف‌تر نگرستن به لایه‌های پنهان زندگی و مرگ، با نگاهی عشق‌اندیش و پرتامل را برای شاعران جوان دارم.



اگر بگوییم: ماه/ مهتاب/ ماهتاب می‌تاید؛ یا مهتاب می‌درخشد؛ یا مهتاب نورافشانی/ پرتوافشانی می‌کند، پیداست که شعر نگفته‌ایم. زیرا این جمله، نه پیچ شعری دارد، نه جادوی بیانی، ولی وقتی بگویند: «می‌تراود مهتاب»، در همین دو کلمه، شعر رخ داده است.

همین نیما بوییح که به نظم شاعر بزرگی نیست، اما شعرشناس و نظریه‌پرداز و معمار بزرگی است می‌گوید: «به کجای این شب تیره بیاویزم قیای زنده خود را»، معنایش واقعا بی‌ارزش و غیرهنری است، اما بیانش یعنی آویختن قیای یک لاقبایی خود به انگشت شب، واقعا هنری است. هم او می‌گوید: «یک ستاره از فساد خاک وارسته». باز شعر پدید آورده است. می‌گوید کاش مثل ستاره فسادناپذیر بودیم. با این تفاوت که بیان او شعر است، و نثرساز من شعر او را پایین کشیده است. مثل پسر تازه‌بالغی که در باغ خوب و پرمیوه، چون دستش به آسانی به میوه نمی‌رسد با شاخ-سرشاخ می‌شود و در آ ز و نیازی که برای میوه دارد، شاخه را، مثل شیشه دل باغبان می‌شکند.

هر هنرمندی که آهسته‌آهسته، هاله‌ای از نام و نشان پیدا می‌کند و کم‌کم مخاطب می‌یابد، همه اهل هنر، چه شعرخوان، چه سینمارو، چه دوستدار نقاشی و خط و نقاشی-خط، خواه ناخواه این سؤال را دارند که او چه ارزش تازه‌ای به حیطه هنر خود، یعنی با هنر خود افزوده است؟ وگرنه همانگویی و تکرار مکررات و توضیح واضحات یک شبه‌هنرپدیم، با هنرمند کال/خام، ناشی و نورسیده، یک پیاله حرمان، گویی با زور به خورد مخاطب می‌دهد.

■ ■ ■

سخن از هنرمندی است که پانزده، شانزده سال پیش- یا پیش‌تر- کارش را نه از هنر، بلکه از پژوهش هنری آغاز کرد و تا امروز بیش از سی عنوان کتاب از وی سه چاپ رسیده است. او با «غزل اجتماعی معاصر» (که به نوشته منوچهر آتشى موردپسند و تحسین دکتر شفيعی‌كدكنی قرار گرفت) نشان داد که نه‌تنها شعرپژوه، بلکه شعرشناس است. آخرین نوشته شعرپژوهانه‌ای هم که از وی خوانده‌ام، مقاله‌ای دقیق و عمیق با عنوان «سیاست در شعر حافظ» است که به توصیه و تأکید این بنده برای «اندشامه حافظ» نوشته است. مقاله‌ای عالمانه و حاوی نکاتی نغز و نو آری، سخن درباره مهدی مظفری‌ساوجی است که به قول دکتر مرتضی کاخی، با کارآمدی و پرکاری، جای استواری برای خود تمهید و تدارک دیده است. جوانی متولد ۱۳۵۶ که در پانزده شانزده سال اخیر، هرساله دست‌کم سه کتاب، شعر از گفت‌وگو، شناخت‌نامه، شعر و اخیرا رمان عرضه کرده است. گفته حافظ درباره او صادق است که چون خورشید انجم‌سوز، تنها بر هزاران زد. در اینجا هم عده‌ای نابالغ که دستشان به میوه نمی‌رسد، خواسته نام او را که آهسته‌آهسته به تار و پودی بافته و ساختن می‌شد، چون شاخه، دور از دسترسشان بود، بشکنند. زمزمه درانداختند که کتاب‌سازی می‌شود، طعن و تهمت‌ی که در این سال‌ها گاه نثار و نصیب این نگارنده نیز شده است.

باری، اینها (لااقل در قبال این جوان) اگر حسود نباشند، حتما بی‌حوصله‌اند. باید به او از زبان حافظ بگویم:

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل/ شاید که چو واپینی خبر تو در این باشد/ هر کو نکند قهمی زین کلک خیال‌انگیز/ نقش‌اش به حرام ار خود صورتگر چین باشد.

به ارزیابی من، اغلب آثار پژوهشی مهدی مظفری‌ساوجی، خواندنی و ماندنی است و یک-دو دهمه دیگر ارزش و ارج مرجع پیدا خواهد کرد و دانشجویان و مخاطبان آثار هنرمندانی نظیر احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث، نجف دریابندری، عباس کیارستمی، اکبر ادی، مسعود کیمیایی، سیمن بین‌هپهانی، ایران درّودی، ضیا، موحد و بسا نا‌های درخشان دیگر، ناگزیر از مراجعه به کتاب‌هایی هستند که او در قالب مقاله و گفت‌وگو یا شناخت‌نامه از این هنرمندان منتشر کرده است.

البته پس از اوج‌گیری شعرش، بنده دوستدارانه به ایشان گفتم بهتر است از پژوهش بکاهد و به آفرینش‌های هنری خود (شعر و رمان) بپردازد. حال با شاهد آوردن از شعرهای او ملاحظه خواهیم کرد که چه شیه-روزبهای شاد و شیرین و شایانی در او هست که ارزش‌افزای نوسرده‌های اوست و من دریغ می‌آید که او وقت گرانمایه خود را جز صرف آفرینش شعر و بدعت‌ها و بدایع شاعرانه کند.

این را هم بگویم که نوشته حاضر، با نظر به آخرین کتاب شعر مهدی مظفری، یعنی «باران، با انگشت‌های لاغر و غمگین‌اش» (که شعرهای ۱۳۹۳-۱۳۹۶ او را دربر گرفته) به رشته تحریر درآمده است.

الف- بیان پارادوکسی (paradoxical):

۱. در نیایی زندگی می‌کنیم/ که تنها دروغ/ راست می‌گوید. (ص ۹)

۲. نیمه اول شعر نخست کتاب، بیانی پارادوکسی [متناقض نما، ناسازه‌وار] دارد:

اما/ اینها/ چیزی را ثابت نمی‌کند/ ثابت نمی‌کند که ما/ زنده بوده‌ایم/ و زندگی را/ مثل چمدانی از خرده‌ریزهای اضافی/ سال‌ها/ با خود/ حمل کرده‌ایم. (ص ۱۱)

نیی شود بدون آوردن شاهد مثال‌های کافی، تصویر درست و دقیقی از مجموعه شعری که قرار است



مخاطب بخواند، به دست داد و من همواره در نقد و تحلیل/تاولیل اشعار شاعران دیروز و امروز از نقل شاهد مثال‌ها دریغ نورزیده‌ام:

هنری آغاز کرد و تا امروز بیش از سی عنوان کتاب از وی سه چاپ رسیده است. او با «غزل اجتماعی معاصر» (که به نوشته منوچهر آتشى موردپسند و تحسین دکتر شفيعی‌كدكنی قرار گرفت) نشان داد که نه‌تنها شعرپژوه، بلکه شعرشناس است. آخرین نوشته شعرپژوهانه‌ای هم که از وی خوانده‌ام، مقاله‌ای دقیق و عمیق با عنوان «سیاست در شعر حافظ» است که به توصیه و تأکید این بنده برای «اندشامه حافظ» نوشته است. مقاله‌ای عالمانه و حاوی نکاتی نغز و نو آری، سخن درباره مهدی مظفری‌ساوجی است که به قول دکتر مرتضی کاخی، با کارآمدی و پرکاری، جای استواری برای خود تمهید و تدارک دیده است. جوانی متولد ۱۳۵۶ که در پانزده شانزده سال اخیر، هرساله دست‌کم سه کتاب، شعر از گفت‌وگو، شناخت‌نامه، شعر و اخیرا رمان عرضه کرده است. گفته حافظ درباره او صادق است که چون خورشید انجم‌سوز، تنها بر هزاران زد. در اینجا هم عده‌ای نابالغ که دستشان به میوه نمی‌رسد، خواسته نام او را که آهسته‌آهسته به تار و پودی بافته و ساختن می‌شد، چون شاخه، دور از دسترسشان بود، بشکنند. زمزمه درانداختند که کتاب‌سازی می‌شود، طعن و تهمت‌ی که در این سال‌ها گاه نثار و نصیب این نگارنده نیز شده است.

باری، اینها (لااقل در قبال این جوان) اگر حسود نباشند، حتما بی‌حوصله‌اند. باید به او از زبان حافظ بگویم:

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل/ شاید که چو واپینی خبر تو در این باشد/ هر کو نکند قهمی زین کلک خیال‌انگیز/ نقش‌اش به حرام ار خود صورتگر چین باشد.

به ارزیابی من، اغلب آثار پژوهشی مهدی مظفری‌ساوجی، خواندنی و ماندنی است و یک-دو دهمه دیگر ارزش و ارج مرجع پیدا خواهد کرد و دانشجویان و مخاطبان آثار هنرمندانی نظیر احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث، نجف دریابندری، عباس کیارستمی، اکبر ادی، مسعود کیمیایی، سیمن بین‌هپهانی، ایران درّودی، ضیا، موحد و بسا نا‌های درخشان دیگر، ناگزیر از مراجعه به کتاب‌هایی هستند که او در قالب مقاله و گفت‌وگو یا شناخت‌نامه از این هنرمندان منتشر کرده است.

الف- بیان پارادوکسی (paradoxical):

۱. در نیایی زندگی می‌کنیم/ که تنها دروغ/ راست می‌گوید. (ص ۹)

۲. نیمه اول شعر نخست کتاب، بیانی پارادوکسی [متناقض نما، ناسازه‌وار] دارد:

اما/ اینها/ چیزی را ثابت نمی‌کند/ ثابت نمی‌کند که ما/ زنده بوده‌ایم/ و زندگی را/ مثل چمدانی از خرده‌ریزهای اضافی/ سال‌ها/ با خود/ حمل کرده‌ایم. (ص ۱۱)

یکسی به مفهوم خوش آمدن و یکی هم به معنی شگفت‌زده‌شدن یا تعجب‌کردن. و شعری خویشاوند است که ما را در تعجب بیاورد:

باید برای جابه‌جا کردن آن/ به قطعه‌های کوچک/ تقسیم‌اش کنیم/ شب/ هیچ‌وقت این‌قدر سنگین نبوده است. (ص ۱۹)

کمی حاشیه بروم. هیچ چیز به اندازه بیان سرراست، آفت شعر نیست، مگر آنکه گوینده/نویسنده/شاعر، قدرت بیان داشته باشد به غریزه، یا انس مادام‌العمر با شعر یا منابع و متون نقد شعر یا شعرپژوهشی داشته باشد. باید بدانیم که سادگی، بسیار مهم است. باید بدانیم که سادگی با سستی فرق دارد. دو سه سال پیش، مقاله‌ای درباره نوشتن نوتشم که عنوان آن چنین بود، نوشته‌ام: اما نه ساده‌انگاری». اگر کسی گرفتار قلبیه/قلعیه‌گویی یا نویسی نشود و هرچه فکر کند، به یا ذهنش می‌گذرد به آسانی و بدون دستپاچگی به

ادبیات

است. طبیعتا اگر از دل چنان مرارتی، چنین مهارتی بیرون نمی‌آمد جای تعجب داشت. این نکته را از آن جهت می‌گویم که از نزدیک در جریان کم و کیف کار او بوده‌ام و قریب به دو دهه است که آثار این شاعر و پژوهشگر یونا و پایا را رصد می‌کنم.

اجازه بدهید به یکی دیگر از شیوه-شگردهای شیوا و شایان مهدی مظفری بپردازیم:

ج- دستکاری دستور زبانی (گرامری)

۱. فعل در جایی که باید آخر (جای طبیعی فعل در زبان فارسی) بیاید، در ابتدا می‌آید:

بیر می‌شوند/ پرده‌های حریر/ فرش‌های ماشینی/ گل‌های پارچه‌ای/ مبل‌هایی که لم داده‌اند/ گوشه پذیرایی، (ص ۳۵-۳۶)

د- فاعل که باید در آغاز بیاید، در پایان می‌آید:

۱. در تقلاّیِ رنگین- هر لحظه/ شکل عوض می‌کنند/ برای تصرف ما/ فکرهاى تازه‌ای در سر دارند/ اشیا. (ص ۴۲)

۲. شمع‌ها را/ خاموش می‌کند/ شمع‌ها را/ خاموش می‌کند/ شغلش این است/ در جهان می‌بزد هیئات/ شمع‌ها را/ خاموش می‌کند. (ص ۶۳)

حالا «یاد» را بیاورید بگذارید جای دستوری/ دست‌ورمندن- خواهید دید شعر ناپدید می‌شود؛ یا دست‌کم سقوط می‌کند.

یک شعر دیگر، که مثالی هم برای ویژگی دیگر شعر مظفری، یعنی ایجاد است، که نمونه‌هایش خواهد آمد: دست می‌ساید/ به در/ به دسته‌های چونی مبل/ به پایه‌های میز بلوط/ به صندلی‌ها/ به چوب‌لباسی/ به تختخواب و کمده/ و کورمال کورمال/ برمی‌گردد/ بهار. (ص ۷۲)

حافظ هم فاعل یک یا دو جمله را در پایان آنها آورده است: «خیال حوصله بحر می‌بزد هیئات/ جهاست در سر این قطره محال‌اندیش».

و مثال‌ها، مانند مثال‌ها و شواهد هر مورد از ویژگی‌ها تا پایان دفتر، بیشتر از آن است که نقل شد یا می‌شود. ه- ایجاز. البته ایجاز شگردی نیست که اینکار شاعر هنرمند ما باشد. نهصد سال پیش، خیام، ایجاز را در رباعیات خود به ارج و اوج رساند. در این شاهد مثال از کتاب مظفری، بهار، برعکس شاهد پیشین، در آغاز، یعنی در جایگاه دست‌ورمند جمله قرار می‌گیرد و تفاوتی ندارد که بهار اول، فصل بهار است، و بهار دوم که بعرض نقل می‌شود، دخت نازنین شاعر:

۱- بهار / گل‌ها را/ غمگین کشیده/ و برگ‌ها را/ مضطرب و لرزان/ و باران را/ طوری کشیده/ که انکار/ سقף آسمان/ قفل شد می‌کند. (ص ۷۵)

دریغ می‌آید حالا که سخن از ایجاز است، این شعر را از صفحات پایانی کتاب، بیاورم:

کلدان پشت پنجره/ حتی برگ‌هایش/ حتی گل‌هایش/ بر گرفته است/ مجسمه بود/ حتی لبخندش/ پنجره/ شیشه‌ها

حتی نورو که به زحمت می‌بیند دور و برش را/ بو گرفته است/ نقاشی/ حتی لبخندی که مونالیزا/ صورتش را/ چسبانده است به آن/ ققربه‌ها/ دیوار/ حتی تیک‌تاک ساعت دیواری/ می‌خواست بلند شود از جایش/ می‌خواست بلند شود از جایش/ پایهایش را پیدا نمی‌کرد/ دنبال دست راستش می‌گشت/ دنبال دست راستش می‌گشت از صبح/ می‌خواست کنار بزند پرده را. (ص ۱۲۲-۱۲۳)

در حاشیه، این را هم اضافه کنم که اگر قرار باشد شعر مهدی مظفری‌ساوجی ترجمه شود، کمتر از پنج درصد «آن» قابلیت و تاثیر خود را از دست می‌دهد. درست شبیه شعر شاملو یا فروغ. درخصوص ترجمه شعر، همواره با دودیدگاه مواجه بوده‌ایم:

هم می‌گویند شعر، آن است که در ترجمه نابود می‌شود و هم گفته می‌شود که شعر آن است که از مهلکه ترجمه جان به در برد. هر دو نظر را قبول دارم و شعر مظفری از آن دست شعرهایی است که در ترجمه، بخش مهمی از کشف‌ها و خلاقیت‌های شاعر را حفظ می‌کند و به همین دلیل آن را در پایان به‌عنوان حسن‌ختم خواهم آورد.

باری، این وارونه‌سرایی از شیوه‌ها و شگردهای

شیرین و شیوای مظفری است. اگر گفته بود «پنجره، کلدان را پژمرده کرده است»، با همین اندازه کاغذ سفید، برابر بود. اما شیوه معکوس‌گویی و از خلاف‌آمد عادت، کام طلبیدن، شعر را پدید آورده و بیان شاعر را نجات داده است و به اعتلا و تلاّو شعری ریا انجامیده.

وارونه‌سرایی و استعاره از فعل، و بیان پارادوکسی، و گریز از دستور زبان عادی (که شرح و شاهدش خواهد آمد) و نگاه متفاوت و تیز و تازه به جهان اشیا و اشیای جهان، شعر و رتبه شاعری مظفری ساوجی را فرا برده است. نمونه

دیگر از «استعاره فعل»:

۴. اگر بایز نبود، چه کسی برگ‌ها را/ از شاخه جدا می‌کرد/ چه کسی انگورها را/ می‌رساند/ به مستی؟/ و هشیاری را/ از دست ما می‌گرفت/ زمین می‌گذاشت؟ (ص ۳۷)

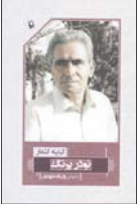
و مثالی مفصل‌تر:

۴. بیر می‌شوند/ پرده‌های حریر/ فرش‌های ماشینی/ گل‌های پارچه‌ای/ مبل‌هایی که لم داده‌اند/ گوشه پذیرایی/ گوشه پذیرایی/ هشتاد ساله می‌شود/ صورت دیوار/ و سقف و ستون/ پر می‌شود/ از چین و چروک/ تنها مجسمه‌ای چوبی/ و تندیسى گچی/ فراموش کرده‌اند/ که بیر شوند. (ص ۳۵-۳۶)

«گوشه پذیرایی/ هشتاد ساله می‌شود» واقعا بی‌تظیر است. اینکه شاعر به چینی کشف و خلق بدیع و منابع را، بی‌شک حاصل سال‌ها مرارت و عرق ریزش روح و به قول قدیمی‌ها دود چراغ خوردن

از نوذر پرنگ و اشعارش

● «گزینه اشعار نوذر پرنگ» کتابی است که اخیرا به کوشش ولی‌الله درودیان در نشر مروارید منتشر شده است. زنده‌یاد نوذر پرنگ به آن گروه از شاعران معاصر تعلق داشت که هم در قالب‌های کلاسیک و هم در قالب نیمایی شعر می‌سرودند، اگر چه او در اواخر عمر بیشتر به جانب شعر کلاسیک و به‌ویژه غزل متمایل شد. از پرنگ آثار زیادی به صورت کتاب به‌جا نماند. از او در زمان حیات‌اش دو کتاب شعر به نام‌های «فرصت درویشان» و «آن‌سوی باد» منتشر شد که دومی، چنان‌که ولی‌الله درودیان در آغاز کتاب حاضر اشاره کرده، علاوه‌بر دیگر اشعار پرنگ شعرهای کتاب اول او را نیز دربر داشت. «گزینه اشعار نوذر پرنگ» به‌جز پیشگفتاری کوتاه از ولی‌الله درودیان، شامل سه بخش است. در بخش اول با عنوان «یادی از نوذر پرنگ» ولی‌الله درودیان ضمن اشاره به سباقه آشنایی‌اش با او، زندگی و شعر پرنگ را مروری کرده است. درودیان جایی از این نوشته اظهار تأسف کرده است از این‌که در این‌جا «نقد شعر را یا دوستان می‌نویسند یا دشمنان و آن‌که در این میانه سرش بی‌کلاه می‌ماند شاعر است و دوستدار جدی شعر وی». او خود در بررسی شعر پرنگ می‌کوشد از دوستانه و دشمنانه نوشتن پرهیز کند. درودیان در ارزیابی شعر پرنگ می‌نویسد: «به گمان من، بهترین شعرهای نوذر پرنگ شعرهای نیمایی اوست مانند: شیبخون، رهاورد، جنگل، باران، احساس و ادراک... بعد چهارپاره‌های به‌هم‌پیوسته‌ی اوست مانند: باغ، روح گم‌شدگان، یک لحظه هزار سال، شهید، بازپچه، در قلمرو وحشت، زن بی‌سر و ... سپس درودیان همچنین می‌نویسد: «پس از چاپ مجموعه‌ی فرصت درویشان (۱۳۴۵) و آن‌سوی باد (۱۳۸۱) نه دیدم و نه شنیدم که آن‌ها را کسی بجد نقد کرده باشد. اگر در این سال‌ها، منتقدی دلسوز و صادق و صمیمی، با نشان دادن فرازوفروود کار وی، او را یاری می‌داد و از وسوسه‌ی حافظ‌ی دیگر شدن برحسب می‌داشت و به تبدیل کردیدن به وجودی مکرر بازمی‌داشت؛ شاعری با آن مایه هویشاری و دانش و بینش که با پیروی از آموزه‌های پیر یوش توانست بهترین شعرهای خود را در جوانی پدید



گزینه‌اشعار نوذر پرنگ

به کوشش ولی‌الله درودیان

نشر مروارید

آورد، در دوران کمال و پختگی، کارش به تقلید و تکرار نمی‌کشد یا آن‌جا که بسراید؛ ز بعد خواجه که این بنده از حواشی اوست؛» به اعتقاد درودیان نوذر پرنگ از جمله شاعران معاصر است که «شاعر به دنیا آمدند، شاعرانه زیستند و شاعرانه جهان را بدرد گفتند».

بخش بعدی کتاب به نقد و بررسی شعر نوذر پرنگ اختصاص دارد. در آغاز این بخش متن نشتی چاپ شده که در آن منوچهر آتشى، سیدعلی موسوی‌کرمارودی و کامیار عابدی از شعر نوذر پرنگ گفته‌اند. این نشست نخستین‌بار در خرداد ۱۳۸۲ در کتاب ماه ادبیات و فلسفه چاپ شده بوده است. بعد از این نشست بخشی از گفت‌وگوی درودالدین الهی با نادر نادریور به چاپ رسیده که در آن نادریور درباره شعر نوذر پرنگ صحبت کرده است.

«تحلیل اسطوره‌ای شعر حماسه‌ی انسان»

نوشته آرش رضوان از دیگر مقالاتی است که در «گزینه اشعار نوذر پرنگ» چاپ شده و به نقد شعری از او اختصاص دارد.

در بخشی دیگر هم خلاصه‌هایی از نوشته‌های بیژن ترقی، عزت‌الله فولادوند، عبدالعلی دستغیب، سهیل محمودی، علی‌رضا طبایی، یدالله عاطفی‌کرمانشاهی و محسن فرجی درباره نوذر پرنگ آمده است. درودیان در پیشگفتار کتاب اشاره می‌کند که این خلاصه‌ها مقالاتی بلندتر بوده‌اند که به ضرورتی که حجم کتاب ایجاب می‌کرده کوتاه شده‌اند.

بخش بعدی کتاب شامل برگزیده‌ای از اشعار نوذر پرنگ است. این قسمت خود به پنج بخش مجزا تقسیم شده است. بخش اول شعرهای نیمایی، بخش دوم چهارپاره‌ها، بخش سوم ثنوی‌ها، بخش چهارم غزل‌ها و بخش پنجم نیز تصنیف‌های نوذر پرنگ را شامل می‌شود. آن چه در ادامه می‌خوانید شعری است با عنوان «احساس و ادراک» که از اشعار نیمایی نوذر پرنگ است و به گواه تاریخی که پای آن آمده در سال ۱۳۳۷ سروده است:
«شطی از آهنگ‌ها و گام‌ها جاری‌ست./ سایه‌روشن‌ها/ رهگذرها/ مرده‌ها، زن‌ها/ چترها و ریزش باران/ شب تهی، تا دوردست جاده‌ها، باران/ آگهی‌ها:/ سبز و زرد و قرمز و آبی./ انعکاس رنگ‌ها/ آسفالت،/ چشمک گنگ چراغ رهنما،/ خونین- بوی خون، بوی رقیق گرمه‌ی دوشین./ - عبور سک/ بوی خون و ریزش باران/ انفجار خنده‌های شوم مرد سنگی میدان.»

ادامه در صفحه ۹